

## سادات و جایگاه اجتماعی - سیاسی آنها مطالعه موردی سادات نیشابور قرون سوم تا ششم هجری

دکتر محمدکاظم رحمتی\*

مقدمه: ساخت اجتماعی پایدار و نا پایدار

شکل‌گیری و دلایل تداوم طبقات اجتماعی که مشتمل بر گروهی از اشخاص با موقعیت اجتماعی یکسان (۲۱/ ص ۶۹-۷۴) می‌باشند، در جوامع اسلامی، از منظر ثبات و بی‌ثباتی یا به تعبیر دیگر پایداری و ناپایداری را می‌توان به دو دسته اشرافیت پایدار و اشرافیت ناپایدار تقسیم کرد. ویژگی مهم اشرافیت پایدار هویت مستقل آن از حکومت است. در حقیقت اشرافیت پایدار، در تعامل با شکل‌گیری یا زوال حکومت‌های نبوده و با برافتادن و ظهور سلسله‌ای جدید، تغییری در آن پدید نیامده است که این مطلب ناشی ریشه دار بودن اشرافیت پایدار و داشتن اساسی مستقل از نظام‌های سیاسی بوده است. در این میان باید توجه داشت که در بخش‌های گسترده‌ای از جهان اسلام، ناپایداری ساخت سیاسی و دگرگونی قدرت‌های سیاسی در تحول و عدم شکل‌گیری ساخت اشرافیت پایدار نقش مهمی داشته است با این وجود، گفته پیشین به معنای نبود نظام اشرافیت پایدار در جوامع اسلامی نیست. به عنوان مثال در خراسان شاهد وجود و تداوم خاندان‌ها و اعیان محلی مختلفی هستیم که شواهد مختلفی دال بر پیشینه و قدمت کهن آنها حتی به دوران پیش از اسلام در دست است و از تداوم وجود و حفظ جایگاه اجتماعی این خاندان‌ها تا پیش از حمله مغول اطلاعات مختلفی در دست است. بر این اساس می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چه شرایطی باعث پایداری اشرافیت و یا زوال آن بوده است؟ و آیا گونه‌ای اشرافیت پایدار در ساخت اجتماعی فرهنگ اسلامی وجود نداشته و در صورت وجود چه شرایطی باعث تداوم این گونه از اشرافیت بوده است؟ در حقیقت در میان

\* عضو هیئت علمی دانشنامه ایران و جهان.

اشرافیت‌های مختلف موجود در جهان اسلام، سادات به عنوان یکی از گونه‌های مختلف اشرافیت، ساخت ثابتی را علی‌رغم تحولات ناشی از ساخت متزلزل قدرت داشته‌اند. به دیگر سخن در جوامع اسلامی، سادات تنها اشرافیت پایدار بوده‌اند که مستقل از نظام‌های حاکم بسط و گسترش یافته‌اند و عملاً به دلیل جایگاه به رسمیت شناخته شده فقه اسلامی برای سادات، ساختی پایدار یافته‌اند (نک ۱۷/ ص ۲۶۹-۲۷۱)، اما مهمترین مطلب درباره سادات، بهره‌گیری آنها از تیولهایی بوده که از سوی حاکمان به آنها واگذار می‌شده است، متأسفانه شواهد تاریخی دقیقی در این خصوص در دست نیست اما بر اساس کثرت ادعای سیادت از سوی افراد غیر سید در دوره میانه می‌باید دست کم انگیزه‌های اقتصادی مهمی در این خصوص وجود داشته را از یاد نبرد، خاصه آنکه مجازات‌های اعمال شده درباره مدعیان سیادت نیز بسیار سنگین بوده است. نبود اطلاعات دقیق درباره نظام اقطاع و تیول باعث می‌شود که دانسته‌های ما درباره این ادعا تنها محدود به حدس و گمان‌هایی باقی بماند اما از شیوه‌های که در دوران‌های بعدی همچون عصر صفویه درباره روابط میان سادات و حکومت در اختیار داریم و شاهد برخوردای سادات از اقطاع و تیول‌های اعطایی حکومت به آنها هستیم و تداوم ساختار سیاسی عصر صفویه به عنوان ادامه ساختار سیاسی عصر سلجوقی، از وجود نظامی مشابه در عصر سلجوقی سخن گفت. توجه جدی سادات و عملاً منحصر بودن دانش نسب‌شناسی به عنوان یکی از دانش‌های مختص به سادات، علاوه بر اینکه تلاش مهمی در جهت حفظ نسب توسط سادات بوده، کارکرد دیگر آن، تلاش برای حفظ جایگاه اجتماعی و اشرافیت حاصل از آن بوده است.

#### پیشینه تحقیق

عوامل اصلی شکل دهنده اشرافیت، تعلق به نظام حاکم، خاندان‌های منتفذ و زمیندار بوده است (۲۰/، ص ۳۴۳-۳۴۹). ناپیداری نظام‌های سیاسی در جوامع اسلامی و اشرافیت برآمده از نظام‌های سیاسی و خطر مداوم نظام‌های متغیر سیاسی که عموماً به صورت مصادره اموال قابل مشاهده است، باعث شده تا زمینداران و اشراف محلی به اندیشه بهره‌گیری از ساز و کارهای شرعی باشند و برای این منظور طبقات اشراف و زمیندار عموماً از شیوه برقراری پیوندهای خانوادگی با طبقات پایدار همچون علماء و سادات و در مواردی از نظام وقف استفاده کنند. منابع اقتدار عبارتند از: قدرت سیاسی، ثروت و منزلت و سادات گرچه در اغلب موارد از قدرت برکنار بوده‌اند، اما به دلیل منزلت و جایگاه اجتماعی حاصل از سیادت که در سنت اسلامی نهادینه گردید، دست یابی آسانتری به دو منبع دیگر اقتدار یافته‌اند.

بررسی تاریخ اجتماعی گروه‌های مختلف اسلامی خاصه طبقات اجتماعی ممتاز جامعه در سده‌های نخستین غالباً با این مشکل روبرو است که منابع لازم در اختیار محقق قرار ندارد و از

میان انبوه منابعی که در روزگاران گذشته موجود بوده است، اینک تنها معدودی برجمانده است. از بین رفتن آرشیوهای حکومتی در ایران عصر اسلامی در طول گذر زمان، تبدیل شدن موقوفات به غیر موقوفات و از بین رفتن اسناد آنها نمونه‌هایی بارزی از مشکلات فراروی محققانی که بخواهد درباره تاریخ خاندان‌های شکل گرفته در قرون نخستین اسلامی چون خاندان آل برهان، خاندان خجندی، خاندان‌های متعدد نیشابور (24/1972) تحقیق کند که در کنار جایگاه علمی، اجتماعی خود، گاه برخی از آنها، از اشراف بزرگ زمیندار بوده‌اند.<sup>۱</sup> یک دلیل مهم حمله مغول و بعدها تداوم این حملات است که تأثیرات ژرفی بر نظام اشرافیت ایرانی نهاد و بخش مهمی از اشرافیت ایرانی شکل گرفته در دوره اسلامی را که چندین سده تداوم داشت، از میان برد. همچنین برخی از این خاندان‌ها در اصل تداوم همان خاندان‌های اشرافی عصر ساسانی بوده‌اند که از این خاندان‌ها در خراسان دو خاندان مهم ابوبکر احمد بن ابراهیم اسماعیلی (متوفی ۳۷۱) (۱۳/ ص ۴۵۱، ۴۵۲-۴۵۳، ۴۶۴-۴۶۵) و خاندان قشیری (24/pp.150-159) را می‌توان یاد کرد که به اصل و نسب دهقانی آنها تصریح شده است.

ویژگی پایداری اشرافیت سادات، باعث شده است تا مطالعات مختلفی درباره وضعیت سادات خاصه در منطقه خراسان انجام شود. تحقیق بولیت درباره اعیان نیشابور که بررسی ساخت اجتماعی علماء نیشابور بر اساس کتاب *تاریخ السیاق عبدالغافر فارسی* می‌باشد، فصلی را به بررسی سادات نیشابور اختصاص داده هر چند بررسی او محدود به سادات حسنی نیشابور بوده است. محدود بودن اطلاعات بولیت به دلیل در دسترس نبودن بسیاری از متون انساب سادات از جدی‌ترین نقاط ضعف تحقیق او بوده است. ترزا برنیهامیر در مقاله‌ای جداگانه از اهمیت خاندان بنوزباره بحث کرده که از حیث توجه جزئی به موضوع اهمیت دارد.

#### سادات: اشرافیت پایدار

سادات، پایدارترین گونه اشرافیت در جوامع اسلامی بوده و هستند (نک ۲۴ / p. 234). اشرافیت زمیندار و خاندان‌های متنفذ عموماً در تعامل با ساختار حاکم شکل می‌گرفته‌اند (۲۰ / ص ۳۵۹-۳۶۱) و دگرگونی و تغییر حکومت به نحو طبیعی به تغییر اشرافیت شکل گرفته در این شیوه می‌انجامیده است. از این رو طبقات متنفذ برای حفظ جایگاه و شأن اجتماعی خود، از راه‌های دیگری جز پیوند با قدرت سیاسی تلاش داشته‌اند تا به بسط و تقویت جایگاه اجتماعی خود و حفظ اشرافیتشان بهره گیرند.<sup>۲</sup> در ساختار فرهنگ اسلامی، فقیهان به دلیل فقه محور بودن جامعه، همواره جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند، از این رو طبقات متنفذ در جوامع اسلامی یا از طریق برقراری پیوند خانوادگی با این گروه یا پیوستن به این گروه و در جرگه فقیهان درآمدن، از این ابزار جهت تثبیت جایگاه اجتماعی خود بهره گرفته‌اند (۱۹ / ص ۳۴۱-۳۴۲).<sup>۳</sup>

در تاریخ نگاری‌های رسمی نیز توجه اصلی مورخان، تنها ذکر حوادث با محوریت شخصیت‌های برجسته تاریخی بوده است و در این میان اطلاعات اندکی از زندگی اجتماعی به دست داده‌اند، هر چند کثرت منابع و تنوع حوزه‌های تاریخ نگاری در اسلام، تا حد زیادی این ضعف تاریخ نگاری سیاسی را پوشش می‌دهد. این وضعیت درباره گروه سادات که از گروه‌های اجتماعی مهم و تأثیرگذار سده‌های نخستین و بعد بوده‌اند، تا حدی متفاوت است و آنهم به دلیل نگارش آثاری تحت عنوان کلی انساب سادات و توجه جدی در حفظ و ضبط نسب سادات<sup>۴</sup> با توجه به تعلق گرفتن جایگاه اجتماعی خاص به سادات بوده<sup>۵</sup>، که باعث حفظ اطلاعات نسبتاً دقیقی از وضعیت اجتماعی این گروه تا دوران‌های کنونی بوده است.<sup>۶</sup> چنین اختصاصاتی به سادات، انگیزه‌ای برای ادعای سیادت از سوی افراد غیر سید بوده و یکی از وظایف مهم نقیبان، حفظ، نگه داری و ثبت اطلاعات سادات بوده است.<sup>۷</sup> رسیدگی به امور قضائی سادات نیز برعهده نقیب بود و قضات از دخالت در مسائل حقوقی سادات منع شده و این عمل در فرامین رسمی باقی مانده در انتصاب سادات به نقابت، به صراحت از وظایف نقیبان برشمرده شده است (۷/ ص ۶۴).

به دیگر سخن می‌توان از سادات به عنوان «اشرافیت پایدار» در فرهنگ اسلامی سخن گفت که در تمام ادوار اسلامی جایگاه خاص خود را داشته‌اند. در مقابل دیگر گروه‌های متنفذ اجتماعی را می‌توان به «اشرافیت ناپایدار» شامل اشراف و امراء زمیندار یا خاندان‌های متنفذ تقسیم کرد که به دلایل مختلفی، خاصه جابه‌جایی نظام حکومتی یا حتی تغییر سلطان جایگاه اجتماعی آنها در معرض تحول و تغییر بوده است.<sup>۸</sup> هر چند خاندان‌های متنفذ از طریق پیوندهای خانوادگی با یکدیگر، خاصه ازدواج با طبقات باثبات جامعه همچون علماء راه را برای تعدی حکام بر خود بسته‌اند و تنها در دوران‌های کوتاه و گذار بوده که این خاندان‌ها مورد تعرض حکومت قرار می‌گرفتند.

همانند دیگر گروه‌های اجتماعی سادات از طریق پیوند با خاندانهای متنفذ و گاه دولتمردان، یکی از مهمترین گروه‌های اجتماعی در جوامع اسلامی بوده و هستند (۲/ ج ۱، ص ۱۹۹). نوشتار حاضر بررسی سادات نیشابور و نحوه تعامل آنها با دیگر اعیان شهر و خاندان‌های حاکم و نقش این پیوندها در تثبیت جایگاه سادات نیشابور به عنوان یکی از گروه‌های متنفذ شهر است. بررسی جایگاه اجتماعی سادات در قرون نخستین با تکیه بر خاندان بنوزبارة و سادات حسنی نیشابور، موضوع مورد بحث این نوشتار است.

### جایگاه اجتماعی سادات: سادات نیشابور

مطلب جالب توجه درباره برخی از سادات، تشخیص یافتن آنها به عنوان خاندانی از اهل

علم و دانش در برخی از مناطق جهان اسلام است و آنچه که به بقای این خاندان‌ها و بسط نفوذ آنها کمک می‌کرد، شرافت نسب آنها بود که باعث می‌شد از طریق پیوندهای خانوادگی با خاندان‌های ذی نفوذ مناطقی که اقامت داشته‌اند، باعث می‌شده که این خاندانها خود به خاندانهای صاحب نفوذ تبدیل شوند.<sup>۹</sup>

ظهور خاندان‌های متنفذ، از پدیده‌های جالب توجه در نواحی شرقی جهان اسلام است که احتمالاً این مسئله ریشه در نوع نظام خاص زمینداری و ساخت ناپایدار قدرت سیاسی بر خلاف وجود بافت قبیله‌ای گسترده در غرب جهان اسلام داشته باشد. بخش مهمی از این خاندان‌ها در نیشابور و شهرهای بزرگ خراسان اقامت داشته‌اند و آنچه استحکام و دوام این خاندان‌ها را تثبیت می‌کرد، ارتباط خانوادگی میان این خاندان‌ها از یک سو و از سوی دیگر گاه پیوند با دولتمردان بوده است (۲۰ / ص ۳۴۱).

از این گونه خاندان‌ها، خاندان سادات حسینی بنوزبارة و سادات حسینی در نیشابور است (۲ / ج ۱، ص ۱۹۶-۲۰۱).<sup>۱۰</sup> مهمترین و کهن‌ترین منبعی که اطلاعات دقیقی درباره این دو خاندان ارائه کرده، تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ق) است. هر چند کتاب تاریخ نیشابور حاکم به صورت اصلی به دست ما نرسیده است، اما نسخه‌ای از آن در اختیار ابن‌فندق و نویسندگان بعدی بوده و در بحث از خاندان حسینی و حسینی نیشابور اطلاعاتی از این خاندان آمده است. همچنین عبدالغافر فارسی در کتاب *السیاق لتاریخ نیسابور*، اطلاعات دیگری درباره افراد این دو خاندان در نسلهای بعدی آورده است.<sup>۱۱</sup>

تشکیل حکومت علویان طبرستان توسط حسن بن زید مشهور به داعی کبیر (متوفی ۲۷۰ق) و محمد بن زید مشهور به داعی صغیر (متوفی ۲۸۷ق) به موج مهاجرت علویان از حجاز و عراق به طبرستان منتهی شد که از میان این افراد ابوجعفر احمد بن محمد بن عبدالله زبارة است. احمد به خاندان بنو افضس (حسن بن حسن بن علی بن زین‌العابدین) تعلق داشت. احمد که به دعوت برخی از زیدیان ناراضی از شیوه حکومت حسن بن زید به همراه برادرش به طبرستان مهاجرت کرده بود، پس از مدتی اقامت در طبرستان با داعی درگیر شد و از بیم جان خود به آبه و بعد از آن به نیشابور مهاجرت کرد. برادر وی علی بن محمد به جرجان رفت و در آنجا ساکن شد (۴ / ج ۲، ص ۴۹۲؛ همو، ۵ / ص ۴۴۰). درباره اینکه احمد چه جایگاهی در نیشابور به دست آورده، اطلاع دقیقی در دست نیست اما با توجه به توجه فراوان طاهریان به سادات از یکسو (۶ / ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۲) و از سوی دیگر پیوند خانوادگی میان احمد و طاهریان احتمالاً وی موقعیت خوبی در شهر به دست آورده است.<sup>۱۲</sup> مادر احمد، خواهر عبدالله بن طاهر بوده است و احتمالاً به همین دلیل وی به نیشابور مهاجرت کرده است (۵ / ص ۹۵-۹۶).

از نام فرزندان پسر وی، نام چهار تن به نام‌های ابوالحسین محمد، ابوعبدالله حسین، ابوعلی محمد و ابوالحسن محمد قاضی و شاعر دانسته است. ابوعلی محمد که حاکم نیشابوری از او به

بزرگ علویان (شیخ الاشراف) یاد کرده (۱۱ / ج ۸، ص ۱۵۰)، در جمادی‌الاولی سال ۲۶۰ چشم به جهان گشود و عمری دراز نزدیک به صد سال یافت و در ۳۶۰ در نیشابور درگذشت (۴ / ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۴). وی نخستین فرد از سادات بنوزبارة است که در نیشابور به تقابّت سادات دست یافت. بیهقی (۴ / ج ۲، ص ۴۹۴) در اشاره به جایگاه بلند ابوعلی او را بزرگ اشراف علویان در نیشابور و خراسان معرفی کرده و به سماع او از حسین بن فضل بجلی و معاصرانش اشاره کرده و گفته که وی نزد شاگرد فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ۲۶۰ق) کتابهای او را به روایت شاگردش علی بن قتیبه خوانده است. از او برادرزاده‌اش ابومحمد یحیی<sup>۱۳</sup> و گروهی دیگر نقل حدیث کرده‌اند. ابوجعفر احمد در سال ۲۹۲ به سفر حج رفت و در راه خود در بغداد از مشایخ آنجا نیز سماع کرد (۴ / ج ۲، ص ۴۹۵). وی در مقبره علویه شهر نیشابور در کنار قبر عبدالله بن طاهر به خاک سپرده شد.<sup>۱۴</sup> وی با دختر ابوعلی فضل بن محمد طبرسی که از عالمان و ادیبان مشهور نیشابور ازدواج کرده است. پیوند خانوادگی یکی از عوامل مهم در تثبیت جایگاه خاندان‌ها در سده‌های میانه بوده است.<sup>۱۵</sup>

گرایش احتمالاً زیدی خاندان بنوزبارة، باعث شد تا ابوالحسین محمد بن احمد زیارة که فردی عالم، ادیب، شاعر بود پس از برافتادن طاهریان و سیطره ضعیف صفاریان بر نیشابور، از خلاء قدرت به وجود آمده، بهره گیرد و در سال ۳۲۰ قیام کند. وی توانست اداره شهر نیشابور را به مدت چهار ماه به دست گیرد اما امیر سامانی ابوالحسن نصر بن احمد (حکومت ۳۰۱-۳۳۱) او را دستگیر نمود اما بعد از مدتی به دلیل خوابی که دیده بود، او را رها کرد و ابوالحسین به نیشابور بازگشت (۵ / ص ۹۸). حاکم نیشابوری گفته که او نخستین علوی است که نامش در دفتر دریافت کنندگان حقوق در خراسان ثبت شده است. از وی به عنوان رئیس و نقیب یاد شده که نشان از شان والای اجتماعی وی در شهر نیشابور دارد.<sup>۱۶</sup> وی از عالمان به نام نیشابوری چون ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بوشنجی، محمد بن اسحاق بن خزیمه امام اهل حدیث و شافعیان نیشابور و کسان دیگر سماع حدیث کرده است. وی نیز همانند برادرش از علی بن قتیبه شاگرد فضل بن شاذان، کتابهای فضل را سماع کرده است. وی در اواخر جمادی‌الاولی ۳۶۹ درگذشت. فرزند او ابومحمد یحیی پس از پدر به تقابّت سادات نیشابور رسید. از اخبار نقل شده درباره او می‌توان دریافت که وی امامی مذهب بوده است.<sup>۱۷</sup> وی علاوه بر مقام نقابت شهر، ریاست شهر را که سمتی مهم بوده، برعهده داشته است (۴ / ج ۲، ص ۴۹۷).<sup>۱۸</sup> او روابط گرمی با صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵ق) وزیر قدرتمند آل‌بویه داشته است و پس از مرگش صاحب بن عباد، نامه‌ای تسلیت به فرزندش ابوالحسن محمد فرستاده است (۴ / ج ۲، ص ۴۹۷-۴۹۸). وی در جرجان درگذشت و احتمالاً در همانجا نیز در کنار قبر محمد بن زید (متوفی ۲۷۸ق) و چند تن از دیگر علویان مدفون در جرجان به خاک سپرده شده باشد.

حاکم جسمی در شرح *عیون المسائل* وی را ستوده و او را فقیه‌ترین عالم عترت در روزگار سامانیان یاد کرده است. احتمالاً روابط گرم او با صاحب بن عباد و مقام نقابت نیشابور از سوی سامانیان، او را به شخصیت مهم و ذی نفوذ در روابط میان دو قدرت آل بویه و سامانیان بدل کرده باشد. اخباری که حاکم نیشابوری درباره وضعیت مالی او آورده به خوبی نشانگر تمکن مالی اوست (۴/ ج ۲، ص ۴۹۸-۵۰۰). وی نقش مهمی در ماجرای اعدام تاهرتی فرستاده فاطمیان به نیشابور داشته و عامل اصلی قتل او بوده است (۴/ ج ۲، ص ۵۰۰-۵۰۲؛ ۱۲/ ج ۱، ص ۴۴۴).<sup>۱۹</sup> همچنین وی با کرامیان نیشابور نیز درگیر بوده و علی‌رغم قدرت روزافزون کرامیان در نیشابور، به نقد آنها و متهم کردن آنان به نفاق بدون واهمه از آنها پرداخته است. او روابط نزدیکی نیز با سپهسالار سامانیان ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور داشته است (۴/ ج ۲، ص ۵۰۰-۵۰۱). ابو محمد یحیی در ۳۷۶ درگذشت و فرزندش ابوعلی محمد به جای او نقابت علویان شهر را برعهده گرفت. او آخرین فرد از بنوزبیره است که نقابت علویان را در نیشابور برعهده داشته است. بیهقی (۴/ ج ۲، ص ۵۰۲) از او به عنوان نقیب و رئیس یاد کرده است.<sup>۲۰</sup>

#### نهاد نقابت و نزاع برای تسلط بر نقابت شهر: قدرت‌گیری سادات حسنی

علل انتقال نقابت از سادات حسینی بنوزبیره به سادات حسنی شهر به درستی دانسته نیست تنها دانسته است که در زمان نقابت ابو جعفر داود بن محمد بن حسین بن داود حسنی (متوفی ۴۰۲ق)، نقابت از سادات حسینی بنوزبیره به سادات حسنی در سال ۳۹۵ منتقل شده است. احتمالاً این انتقال نقابت بخشی از تلاش سادات حسنی جهت تحکیم قدرت و جایگاه سیاسی خود در نیشابور بوده باشد. مهاجرت سادات بنوزبیره از نیشابور به املاک و اقطاع خانوادگی در بیهق نکته مهمی است. متأسفانه در متن *حاضر المنتخب من السیاق* (۱۶/ ص ۳۴۱)، اشاره‌ای به علل انتقال نقابت از سادات حسینی به حسنی نشده، اما بیهقی اشاره‌ای کوتاه به علت انتقال نقابت از خاندان بنوزبیره به خاندان حسنی و علت مهاجرت سادات بنوزبیره به بیهق آورده است. (۵/ ص ۹۶-۹۷)

مطلب نقل توسط بیهقی درباره علل انتقال نقابت، نشانگر اهمیت روابط میان سادات و گروه‌های مقتدر و اعیان شهر است که به عنوان یکی از مهمترین راه‌های کسب قدرت اجتماعی مورد توجه بوده است. در حقیقت سادات بنوزبیره به دلیل جایگاه ضعیف‌تری که نسبت به سادات حسنی در شهر یافته بودند، نتوانسته بودند، اقتدار خود را حفظ کنند و این به دلیل پیوند آنان با حنفیان بود که اینک به واسطه سیاست‌های ناشی از رویه سیاسی خواجه نظام‌الملک در وضعیت ضعیف‌تری نسبت به فقیهان شافعی قرار گرفته بودند. نتیجه این نزاع مهاجرت سادات بنوزبیره از نیشابور به بیهق شد.

ظاهراً علاقه خاندان بنوزباره به بیهق به دلیل آن بود که برخی از روستاهای آنجا چون فریومد در اقطاع این خاندان بوده است، هر چند درباره شیوه‌ای که این روستاها به اقطاع به دست آنها رسیده، اطلاع دقیقی در دست نیست. در شرح حال ابوالحسن محمد بن ظفر بن محمد بن احمد بن محمد زباره‌ای (متوفی ۴۰۳ق) مشهور به پلاس پوش گفته شده که وی نخستین فرد از سادات زباره مهاجر به منطقه بیهق بوده است (۵ / ص ۹۴). وی در مزینان سکونت داشت و تمول مالی او و فرزندانش بدان حد رسیده بود که حاکمان ترغیب به دست‌اندازی به مال آنها بشود هر چند جایگاه اجتماعی آنها مانع از انجام چنین عملی شده بود (۵ / ص ۹۴). این شعبه از خاندن بنوزباره تا قرن هفتم در فریومد ساکن بوده‌اند (۴ / ج ۲، ص ۶۹۷-۷۰۳). همچنین تمایلات زیدی سادات بنوزباره و نزدیکی فقه زیدیه و حنفیه، احتمال عامل دیگری برای رقابت میان سادات حسینی و حسنی شهر بوده باشد. آنچه که این گمان را تقویت می‌کند، همان گزارش بیهقی است که در آن گفته شده که شافعیان که روابط نسبی نیز با حسینیان شهر داشتند، آنها را در گرفتن مقام نقابت شهر یاری کرده‌اند. هر چند برخی از سادات بنوزباره در نیشابور باقی ماندند اما بیشتر آنها به بیهق، طوس و اصفهان مهاجرت کردند (۴ / ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۹).<sup>۲۱</sup>

سادات حسنی نیشابور نیز همانند سادات بنوزباره، از سادات مهاجر طبرستان به نیشابور بوده‌اند. نیای خاندان حسنی نیشابور، ابو عبدالله حسین حسنی طبری است. پدر او داود بن علی ابن عیسی بن محمد بطحانی، فرمانده سپاه داعی کبیر بوده است. از برخی مطالب که حاکم نیشابوری در شرح حال ابو عبدالله طبری نقل کرده، می‌توان او را فردی زیدی دانست. مطالب چندانی درباره فعالیت‌های او در نیشابور دانسته نیست. وی در ۳۵۵ در نیشابور درگذشت. وی سه فرزند به نام‌های زید، ابوعلی محمد و ابوالحسن محمد (متوفی ۴۰۱ق) داشته است.

ابوالحسن محمد به عنوان شیخ اشراف عصرش از سوی حاکم معرفی شده است (۱۱ / ج ۹، ص ۳۶). وی تبحر خاصی در حدیث داشته و حاکم از او هزار حدیث روایت کرده است. مجلس املائی او با حضور گسترده عالمان نیشابوری برگزار می‌شده و مدت سه سال آخر عمرش را به املاء حدیث در مجالس املاء مشغول بوده است. فهرست بلند نام بزرگان شافعی نیشابور به عنوان کسانی که از او حدیث سماع کرده‌اند، نشان از جایگاه بلند او دارد (۱۱ / ج ۹، ص ۳۶). فارسی (۱۶ / ص ۳۴۱) از او به عنوان نخستین فرد از خاندان حسنی که نقابت شهر را برعهده گرفته یاد کرده و از او با لقب رئیس نیز یاد کرده است. داود هفت ماه بعد از پدرش در صفر سال ۴۰۲ درگذشت.

برادر ابو جعفر داود، ابو محمد حسن شخصیت برجسته دیگر سادات حسنی نیشابور است که دو فرزند به نام‌های ابوالمعالی اسماعیل و ابوالقاسم زید (۳۸۸-۴۴۰) داشته است. فرزند



ابوالقاسم زید، ابومحمد حسن (متوفی ۴۶۹ق) با دختر عالم شافعی ابومحمد هبة الله بسطامی ازدواج کرده که از او صاحب فرزندی به نام ابوالقاسم زید (متوفی ۴۸۸ق) شده است. چنین ازدواج‌ها بیشک نقش مهمی در تثبیت جایگاه سیاسی و اجتماعی او داشته است، خاصه که در این دوران با سیاست‌های اتخاذ شده از سوی نظام الملک (متوفی ۴۸۵ق) در تقویت شافعیان، عالمان شافعی امتیازات اجتماعی بیشتری داشته‌اند، ازدواج‌های مشابه دیگر میان افراد خاندان حسنی با دختران عالمان شافعی نیشابور ذکر شده است.

فرزند ابوعبدالله حسین (متوفی ۴۰۴ق)، ابوالفتوح رضا (متوفی ۴۴۶ق) با دختر ابو طیب سهل بن محمد صعلوکی (متوفی رجب ۴۰۴ق)<sup>۲۲</sup>، فقیه والا مقام شافعی نیشابور (۱۱/ ج ۹، ص ۷۵) ازدواج کرده که حاصل این ازدواج ابوعبدالله الفتوح حسنی (۴۲۴-۴۸۶) بوده است (۱۶/ ص ۶۳۴). همین گونه ابوالحسن محمد بن ابوالبرکات هبة الله بن محمد بن ابوعبدالله طبری (متوفی ۵۱۷ق) با دختر ابوالحسن علی صندلی (متوفی ۴۸۴ق) فقیه نامور شافعی ازدواج کرده است (۴/ ج ۲، ص ۵۰۳-۵۰۴).<sup>۲۳</sup> در کنار این عوامل، اشتغال سادات به علوم اسلامی و تبحر یافتن در فقه و حدیث نیز عامل مهم دیگری است که به تقویت جایگاه اجتماعی آنها کمک کرده است<sup>۲۴</sup>. (22/ pp.59-63)

#### نتیجه‌گیری

توجه جدی سادات در حفظ و نگهداری انساب خود که به پیدایش دانش انساب‌نگاری با محوریت یافتن سادات در فرهنگ اسلامی، تبدیل شد، نکته خاصی است که به نظر می‌رسد دلایل بیشتری به جز حفظ نسب در پس آن بوده است. روابط خاص میان سادات و حکومت‌های وقت و برخورداری آنها از اقطاع و تیول‌هایی که از سوی نظام‌های حاکم به آنها اعطا می‌شده است که در مورد خاندان بنوزباره حتی شاهد پیوند خویشاوندی میان آنها و حکومت طاهری هستیم. نشان مهم دیگری از گستردگی روابط میان بنوزباره و طاهریان با کنار هم قرار داشتن مقبره خانوادگی آنها در کنار یکدیگر است. فراوانی ادعای سیادت، پدیده اجتماعی است که در کتابهای انساب به کرات از آن سخن گفته شده است اما در کتاب *لباب‌الانساب* بیهقی شاهد توجه بیشتری از بیهقی به این مطلب هستیم. در حقیقت با توجه به روابط گسترده میان سادات و حکومت‌های وقت به نظر می‌رسد که اقطاع و تیول‌های مختلفی از سوی حکومت به سادات اعطا می‌شده و این باعث گسترش قدرت معیشتی و اجتماعی سادات بوده است و دست کم در مواردی می‌توان دلیل ادعای سیادت را همین جایگاه اجتماعی و معیشتی سادات دانست. مجازات‌های سنگین در برخورد این افراد دلیل مهمی است از اینکه فراسوی ادعای نسب سیادت و شرف نسب بردن به پیامبر، انگیزه‌ای

معیشتی نیز محرک و عامل مهمی برای ادعای سیادت بوده است. محدود بودن اطلاعات ما درباره روابط میان سادات و حکام وقت در دوره سلجوقی، با توجه به تداوم ساخت سیاسی در دوران‌های بعدی، به ما امکان می‌دهد تا بر اساس برخی اطلاعات درباره روابط سادات و حکام در دوران‌های بعدی همچون صفویه، قضاوت بهتری درباره روابط معیشتی میان سادات و بهره‌گیری آنها از نظام اقطاع داشته باشیم. سادات به دلیل انتساب به پیامبر و داشتن شأن و منزلت اجتماعی خاص در جوامع اسلامی، با تأسیس نهاد نقابت در دوره عباسی و عهده دار شدن نقیب برای اجراء بر امتیازات اعطا شده به سادات (۴ / ج ۲، ص ۷۲۲-۷۲۳) امکان برقراری روابط اجتماعی بالایی با گروه‌های مهم دیگر جامعه اعم از اعیان محلی، فقیهان و حاکمان یافته بودند. کارکرد پنهان در تاکید بر ازدواج سادات با خود سادات، به نظر می‌رسد در عمل تلاشی جهت حفظ جایگاه اجتماعی و تیول‌های اعطا شده به سادات بوده باشد. در یکی از معدود فرامین برجامانده از دوره سلجوقی درباره یکی از نقیبان به صراحت از اینکه وظیفه وی تقسیم درآمد از وجوه معهود در میان سادات ذکر شده (۷ / ص ۶۳) که با توجه به غلبه ساخت اقطاعی به نظر می‌رسد که درآمدهای مذکور از اقطاعاتی که به سادات اختصاص داشته، پرداخت می‌شده است.<sup>۲۵</sup> همچنین بررسی حاضر در مورد سادات نیشابور نشانگر آن است که سادات در این شهر با تصدی نهاد نقابت از یکسو و برقرار کردن روابط خویشاوندی با دیگر اعیان شهر، تلاش کرده‌اند تا جایگاه ممتاز خود را از این طریق نیز تقویت کنند. اهمیت تصدی مقام نقابت و منازعه بر سر تصدی آن، همچنین تلاش مهم دیگری جهت بهره‌گیری از قدرت سیاسی جهت حفظ و گسترش ساخت اقتصادی بوده که در نهایت باعث مهاجرت سادات حسینی بنوزبارة به مناطقی شد که اقطاعات و تیول‌های آنها قرار داشت. سادات بنوزبارة با از دست دادن موقعیت سیاسی خود، عموماً شهر را برای یافتن فرصت‌های دیگر تصدی نهاد نقابت ترک کرده و در املاک خود به بیهق نقل مکان کرده‌اند. همچنین فراگیری فقه و جایگاه فقیهان در سنت اسلامی، عامل دیگری بر تثبیت و حفظ جایگاه سادات بوده است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. موضوع شکل‌گیری اعیان محلی و نقش آنها در تحولات سیاسی در مناطق شرقی جهان اسلام و خاندانهای دیگر موضوع مطالعات مختلفی بوده است که از جمله آنها می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد: 26/ pp.26-38; 28/pp.179-215; 23/ pp.35-56; 22/ pp.43-69.
۲. اهمیت دانش نسب که پیش از اسلام در میان اعراب وجود داشت، در سنت اسلامی درباره سادات مورد تاکید قرار گرفت. از این رو شگفت نیست که بیشتر نساب‌های مشهور از میان خود سادات

- بوده‌اند. نک: ۹ / ص ۷۳-۷۶، ۷۸-۸۳، ۸۴-۸۵. حتی نگارش برخی از آثار در دانش نسب، به اشاره یا درخواست بزرگ سادات از نسابه‌ها امری متداول بوده است. برای مثال نک: ۱۸ / ص ۵-۷.
۳. در کتاب *السیاق* که مشتمل بر شرح حال عالمان نیشابوری قرن پنجم و ششم هجری است، به کرات از تجار ثروتمندی یاد شده که در زمره فقیهان بوده‌اند. از مشهورترین این فقیهان خاندان حسکانی را می‌توان نام برد که از نسل عبدالله بن عامر کریزی فاتح نیشابور بوده‌اند (نک: ۱۶ / ص ۴۶۳-۴۶۴؛ 24/ pp.226-233). تمکن مالی برخی از این فقیهان به حدی بوده که به ساخت بناهایی چون مسجد جامع اقدام می‌کرده‌اند. نمونه‌ای مهم از این فقیهان ابوعلی حسان بن سعید منیعی که نقش مهمی در تعدیل سیاست ضد شافعی سلجوقیان ایفا کرده و در شهر نیشابور، مسجد جامعی برای شافعیان بنا کرده است (۱۶ / ص ۳۲۸). برای تفصیل مطلب بنگرید به: 25/ pp. 71-91.
۴. در کتابهای انساب، به موارد مشکوک یا محل تامل، قطع نسب فرد و ادعاهای نادرست در سیادت به کرات اشاره شده است. برای مثال نک: ۱/ ۹۵، ۲۲۳؛ ۲/ ۳، ۱۱، ۲۳.
۵. برای اهمیت دانش انساب و توجهات حدیثی و قرآنی در فضائل سادات بنگرید به: ۴ / ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۸، ۲۰۹-۲۲۳. از فرمان‌های حکومتی در انتصاب سادات به نقابت که در آن به اجمال و ظایف نقیب نیز بیان شده، نمونه‌های اندکی باقی مانده که خالق برخی از مهمترین آنها را آورده است (۹ / ص ۲۱۳-۲۶۱). برای یکی از این فرمانها از عصر سلجوقی بنگرید به: ۷ / ص ۶۳-۶۴.
۶. برای گزارشی تاریخی از شکل‌گیری دانش نسب نک: 27/ pp.541-570. در فقه امامیه اختصاص یافتن بخشی از خمس بر اساس دستور آیه ۴۱ سوره انفال، ویژگی است که در مورد سادات در نظر گرفته شده است.
۷. بیهقی (۴ / ج ۲، ص ۵۰۴، ۷۲۳-۷۲۷) از مجازات‌های اعمال شده برای مدعیان سیادت سخن گفته است. در برخی موارد این مجازات‌ها سنگین بوده و ضمن بریدن گیسوی فردی که به نادرستی ادعای سیادت کرده، در مواردی بر پیشانی او نیز داغ می‌نهادند. در فرمانی که اتابک جوینی (۷ / ص ۶۴) در اشاره به جمال‌الدین ابوالحسن علوی آورده، بریدن گیسوی فرد به عنوان مجازات فرد مدعی سیادت نیز ذکر شده اما اشاره‌ای از نهادن داغ بر پیشانی فرد نیامده است. داشتن گیسوی بلند، یکی از نشانه‌های دال سیادت در این عصر بوده است (نک 27/ pp.564-563). ماوردی (۱۷ / ص ۲۶۹-۲۷۱) از منصب نقابت سخن گفته اما اشاره‌ای به مجازات افراد مدعی نسب سیادت نکرده، احتمالاً نوع مجازات‌های ذکر شده توسط بیهقی، تنها در نواحی خراسان رواج داشته و به دلیل متناسب نبودن این گونه مجازات‌ها با فقه اسلامی به نظر نمی‌رسد، که این گونه مجازات‌ها در دیگر مناطق رواج داشته باشد. ماوردی (۱۷ / ص ۲۷۱، ۵۹۴) درباره مجازات جرائم سادات، از لزوم تخفیف در صدور حکم سخن گفته است.

۸. با توجه به رواج نظام اقطاع، بخش مهمی از اشرافیت زمیندار، جایگاه منزلی داشته‌اند. برای نظام اقطاع و اشرافیت زمیندار برآمده از نظام اقطاع بنگرید به: ۱۹/ ص ۱۲۰-۱۶۲؛ همو، ۲۰/ ص ۱۰۹-۱۴۲.

۹. فارسی (۱۶/ص ۶۲) در توصیف ابوالحسن محمد بن محمد بن زید حسینی ساکن سمرقند، به ثروت هنگفت او اشاره کرده و از شهرت وضعیت مالی او سخن گفته است. همچنین او همانند بسیاری از سادات این عصر، به عنوان فرستاده سیاسی نیز عمل کرده است. سادات به دلیل سیادت از خطرات احتمالی که ممکن بوده، فرستادگان را تهدید کند، می‌توانستند در امان باشند. از دیگر سادات مشهور که به سفارت میان غزنویان و آل بویه به ری سفر کرده، ابوالحسن وصی است (۱۲/ ج ۵، ص ۶۰۷؛ ۱۴/ص ۳۲). برای شرح حال علویان دیگر که نقش فرستاده داشته بنگرید به: ۱۶/ص ۲۵۶.

۱۰. درباره نخستین سادات ساکن در نیشابور اطلاع دقیقی در دست نیست. بیهقی (۴/ج ۲، ص ۴۷۳) اشاره کرده که وی کتاب *لباب الانساب* را به جهت درج انساب خاندان بنوزبانه نگاشته و به تفصیل از سلسله نسب‌های این خاندان سخن گفته است.

۱۱. ظاهراً نخستین تاریخ محلی شهر نیشابور در دوران اسلامی، *تاریخ نیشابورین* یا *تاریخ نیشابور* تألیف محدث و عالم نامور این شهر، ابو عبدالله محمد بن عبدالله ضبی مشهور به حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ق) است. کتاب *تاریخ نیشابور*، منبعی مهم برای عموم تراجم نگاران و تاریخ نگاران قرون بعدی بوده، به صورت مستقل باقی نمانده و متن اصلی آن هرچند تا قرن هشتم و شاید فزوتتر موجود بوده، تا به حال یافت نشده است. اندیشه تداوم کار حاکم نیشابوری، برخی از عالمان این شهر را برنگارش تکمله و دنباله کار حاکم ترغیب کرده بود اما این کار تنها به دست عبدالغافر بن اسماعیل فارسی به انجام رسید (بنگرید به: ۱۰/ ص ۲۳۳-۲۷۱).

۱۲. علی‌رغم تلاش طاهریان و پیوند آنها با سادات، عبیدالله بن عبدالله بن طاهر در درگیری با یحیی بن عمر علوی، وی را به قتل رساند. در خوابی که تنوخی (متوفی ۳۸۴) (۶/ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۲) از قول وی نقل کرده، عبیدالله بن عبدالله بن طاهر از این عمل خود ابراز پشیمانی و ندامت فراوانی کرده است. نکته جالب توجه تأکید این خبر بر جایگاه والای سادات و لزوم حفظ حرمت آنها حتی در صورت درگیر شدن آنها با حکومت‌ها بوده است. جوینی (۷/ج ۱۲، ص ۱۵۵-۱۵۷) بحث کوتاهی درباره ازدواج با برجستگان جامعه اسلامی از جمله سادات آورده است. از نظر او تنها سه گروه در جامعه اسلامی دارای شرافت نسبی هستند؛ سادات به واسطه انتساب به پیامبر، علماء و اهل صلاح و تقوی.

۱۳. ابومحمد یحیی زبانه‌ای آثار مختلفی در مسئله امامت داشته و شیخ طوسی (۱۵/ص ۵۰۷) به نام برخی از آنها اشاره کرده و گفته که او خود در نیشابور، کسانی که وی را دیده و آثارش را نزد او خوانده بودند، دیده است. شیخ طوسی طریقی در نقل و روایت آثار ابومحمد زبانه‌ای ذکر نکرده که

- می تواند نشانگر غیر شیعی بودن ابومحمد زبارة‌ای و یا دست کم تقویت زیدی بودن باشد.
۱۴. قرار داشتن مقبره علویان شهر در کنار قبر والیان و حاکمان شهر خود دلیلی دیگر بر جایگاه اجتماعی ممتازی است که سادات در نیشابور به دست آورده‌اند. طبعاً این جایگاه تنها از حیث مقام اجتماعی نبوده و سادات با توجه به چنین جایگاهی، از حیث فعالیت های مالی نیز از وجوه شهر بوده‌اند. از برخی عبارات فارسی می‌توان دریافت که سادات در شهر نیشابور در محلاتی خاص اقامت داشته‌اند. فارسی در شرح حال ابوسعید زید بن محمد بن ظفر حسینی (متوفی ۴۴۰ق) از سادات زبارة اشاره کرده که او در ناحیه بیهق اقامت داشته و گاهی اوقات که به نیشابور می‌آمده در محله فُر که خانه پسر خواهر او ابوابراهیم بوده اقامت می‌کرده که محدثان برای سماع به نزد وی می‌رفتند. یکی دیگر از محلاتی که سادات در آن اقامت داشته‌اند، محله مولقباد بوده است که در این محله به نوشته فارسی در چندین مورد، محلی به نام دارالعلویة نیز وجود داشته است. متأسفانه فارسی توضیحی درباره محل اخیر ارایه نکرده است.
۱۵. برای ازدواج‌های مشابه میان خاندان بنوزبارة و دیگر اعیان نیشابور بنگرید به: ۱۶/ ص ۸۵؛ ۵/ص ۹۸-۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۷۳-۱۷۴، ۲۱۶ (از وصلت خانوادگی میان ابومحمد حسن بن علی بن حسن عماری با حاکم ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه بیهقی (متوفی ۴۹۴) عالم معتزلی - زیدی مشهور ساکن بیهق سخن گفته است)، عالم نامور امامی ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۲۳) از خویشاوندان بنوزبارة بوده است (۵/ ص ۴۲۰).
۱۶. وی لقب العاضد بالله را برای خود برگزیده بود. از برگزیده شدن فرزند وی به نقابت شهر می‌توان جایگاه اجتماعی آنها را دریافت. برای بحثی درباره نقیب و فعالیت های محول شده به او نک ۹ / ص ۲۵-۴۷.
۱۷. سادات عموماً از نظر گرایش مذهبی، زیدی یا امامی بوده‌اند (۱۱/ج ۹، ص ۲۱۶ شرح حال ابوعبدالله جعفر بن محمد حلبی). سادات زیدی به دلیل نزدیکی فقه حنفی با فقه زیدیه، به فراگیری فقه حنفی نزد عالمان حنفی علاقه داشته و در شرح حال آنها گاه به این مطلب اشاره شده است. از این گونه موارد به ابوالفضل احمد بن محمد بن حسین حسینی اشاره کرده که فقه حنفی را نزد عالمان حنفی نیشابور فرا گرفته است. (۱۶/ ص ۱۱۶)
۱۸. رئیس یا زعیم در دوره مورد بحث، یکی از مهمترین مناصب حکومتی بوده که از سوی حکومت مرکزی به عنوان واسطه‌ای میان حکومت و رعایا انتخاب می‌شده و جایگاه خاصی داشته است. برای توضیح بیشتر درباره رئیس نک ۲ / ص ۱۸۶-۱۸۷.
۱۹. تاهرتی فرستاده فاطمیان بود که ظاهراً سعی داشت به مأموریت از سوی فاطمیان به واسطه اختلافات پیش آمده میان محمود غزنوی و خلافت عباسی، ارتباطی میان فاطمیان و غزنویان برقرار کند. گزارش‌های مختلفی درباره وی در دست است که از جمله آنها می‌توان به گزارش گزارش

- سمعانی و بیهقی اشاره کرده که در گزارش سماعی، نقش اصلی در گفتگو با تاهرتی از ابو منصور عبدالقاهر بغدادی دانسته شده هر چند سماعی در آخر گفته که تاهرتی سرانجام به فتوای ائمه (شافعیان و حنفیان) کشته شده است. نک: ۱۲/ج ۱، ص ۴۴۴؛ ۲/ص ۲۰۰.
۲۰. وی با دختری یکی از علویان شهر ازدواج کرده و دارای چهار پسر به نام های ابوالقاسم علی، ابوعلی محمد، ابوالفضل احمد و ابو عبدالله حسین مشهور به جوهرک بوده است (۴/ج ۲، ص ۵۰۲).
۲۱. ابن فندق (۵/ص ۳۲۳) در شرح حال ابوعلی زید بن علی بن محمد بن یحیی علوی حسینی زبارةای فریومدی که در فریومد ساکن بوده، اشاره به توان مالی گسترده او کرده و گفته که وی در آن حدود املاک بسیار داشته است. فریومدی در ۴۴۷ در اصفهان درگذشت. توان مالی او بدان حد بوده که در راه کاروان های حجاج، مکانهای را به خرج خود ساخته بود. برای دیگر سادات این دوره که به تمول مالی آنها اشاره شده است بنگرید به: ۱۶/ص ۶۹۱، ۶۹۷، ۷۴۷.
۲۲. ابوسهل صلوکوی خود داماد ابو عمر محمد بن حسین بن هیثم بسطامی شیخ شافعیان نیشابور بود. فارسی در شرح حال بسطامی به تحکیم روابط میان این دو، خاصه بعد از ازدواج تصریح کرده است. بنگرید به: ۱۱/ج ۹، ص ۱۳۵.
۲۳. برای موارد دیگر از ازدواج میان سادات و اعیان بنگرید به: ۴/ج ۲، ص ۵۰۴-۵۰۵. سادات بیشتر ترجیح می دادند ازدواج های درون فامیلی داشته باشند (۴/ج ۲، ص ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۶) و بیهقی (۴/ج ۲، ص ۷۲۲) خود این گونه ازدواج را برای علویان بهتر ذکر کرده و یکی از وظایف ثقیب را مراقبت برای ازدواج دختران علوی با علویان دانسته است. در مورد سادات زبارة ازدواج غالب نیز پیوند با دختران علوی بوده است. یک وجه پنهان این نوع ازدواج ها که به صورت سنت نذر دختر برای سادات است، به حفظ اشرافیت زمینداری میان سادات کمک کرده است.
۲۴. فارسی (۱۶/ص ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۸، ۷۲۶) و ذهبی (۱۱/ج ۹، ص ۳۶) عموماً در شرح حال سادات به جایگاه علمی آنها در مقام محدث و فقیه اشاره کرده اند.
۲۵. در متن مشابهی از ایوبیان شام به صراحت در متن فرمان انتساب، از وظایف ثقیب سرپرستی اوقاف مختص به سادات ذکر شده است. در متن توضیحی درباره منشاء اوقاف داده نشده اما به نظر می رسد که بیشتر اوقاف مذکور، در حقیقت همان اقطاعات داده شده از سوی حکومت به سادات باشد. در متن دیگری که از فرمان تصدی نقابت دوره فاطمیان و ایوبی در دست است به صراحت در آن از اختصاص یافتن اقطاعاتی به سادات و وظیفه ثقیب در سرپرستی از آنها سخن رفته است (۹/ص ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷). با توجه به یکسانی ساخت حکومت در دوره میانه، می توان گفت که همین ساز و کار های در قلمرو سلجوقی وجود داشته است.

## فهرست منابع

- ابن طقطقی الحسنى، صفی‌الدین محمد بن تاج‌الدین علی، *الأصیلی فی انساب الطالبین*، جمعه و رتبه و حقه السيد مهدي الرجائي (قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۳۷۶، ش / ۱۴۱۸).
- باسورث، ادموند كليفوردي، *تاريخ غزنويان*، ترجمه حسن انوشه (تهران: انتشارات امير كبير، ۱۳۷۲ ش).
- البخاری، ابونصر سهل بن عبدالله، *سر السلسلة العلوية*، قدم له و علق عليه السيد محمد صادق بحر العلوم (نجف: المطبعة الحيدرية ۱۳۸۱/۱۹۶۲).
- البيهقي، ظهير الدين ابوالحسن علي بن ابى القاسم بن زيد، *لباب الأنساب و الألقاب*، تحقيق السيد مهدي الرجائي (قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، ۱۴۱۰).
- \_\_\_\_\_، *كتاب تاريخ بيهقي*، بكوشش قارى سيد كلیم الله حسینی (حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م).
- التنوخی، القاضي أبی علی المحسن بن علی، *نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة*، تحقيق عبود الشالجي المحامی (بيروت: دار صادر، ۱۳۹۱/۱۹۷۱).
- جوينی، مؤيدالدوله منتجب‌الدین بديع، *كتاب عتبه الكتبه: مجموعه مراسلات ديوان سلطان سنجر*، به تصحيح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹ش).
- الجوينی، عبدالملك بن عبدالله، *نهاية المطلب في دراية المذهب*، حققه و صنع فهارسه أ. د. عبدالعظيم محمود الديق (جده، دار المنهاج، ۱۴۲۸/۲۰۰۷).
- خالقی، محمدهادی، *ديوان تقاب: پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات* (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش).
- رحمتی، محمدکاظم، *عبدالغافر بن اسماعیل فارسی و کتاب السياق لتاريخ نيسابور*، آينه ميراث، دوره جديد، سال چهارم، شماره دوم و سوم (تابستان - پائيز ۱۳۸۵)، ص ۲۳۳-۲۷۱.
- الذهبي، شمس‌الدین محمدبن أحمد، *تاريخ الإسلام و وفیات المشاهير و الأعلام*، حققه، و ضبط نصه و علق عليه بشار عواد معروف (بيروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۴/۲۰۰۳).
- السمعاني، ابوسعید عبدالکريم بن محمد، *الأنساب*، تقديم و تعليق عبدالله عمر البارودي (بيروت، دار الجنان، ۱۴۰۸/۱۹۸۸).
- السهمی الجرجانی، حمزة بن يوسف، *تاريخ جرجان*، تحت مراقبة محمد عبدالمعید خان (بی جا، عالم الكتب، ۱۴۰۷/۱۹۸۷).
- الشجری، يحيى بن الحسين، *سيرة الإمام المؤيد بالله أحمد بن الحسين الهاروني*، تحقيق صالح عبدالله أحمد قربان (صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، ۱۴۲۴/۲۰۰۳).
- الطوسي، ابوجعفر محمدبن الحسن، *فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الأصول*، تحقيق السيد عبدالعزيز الطباطبائي (قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰).

- الفارسی، ابوالحسن عبدالغفار بن اسماعیل، *المنتخب من السیاق*، انتخاب ابواسحاق ابراهیم بن محمد الأزهر الصریفینی، إعداد محمد کاظم المحمودی (قم: جامعة المدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة، ۱۴۰۳/۱۳۶۲ش).
- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *الأحكام السلطانية والولايات الدينية*، دراسة و تحقیق محمد جاسم الحدیثی (بغداد: منشورات المجمع العلمي، ۲۰۰۱/۱۴۲۲).
- المروزی الأزورقانی، اسماعیل بن الحسین بن محمد بن الحسین بن أحمد، *الفخری فی انساب الطالبیین*، تحقیق السيد مهدي الرجائي (قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، ۱۴۰۹).
- لمبتون، آن، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش).
- \_\_\_\_\_، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند (تهران، نشر نی، ۱۳۷۲ش).
- وبر، ماکس، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴ش).
- Bernheimer, Teresa, "The Rise of sayyids and sadat: The Al Zubara and Other Alids in Ninth- to Eleventh- Century Nishapur," *Studia Islamica* 2005, pp.43-69.
- Bulliet, R.W, "Local politics in Eastern Iran under the Ghaznavids and Seljuks," *Iranian Studies* 11 (1978) pp.35-56.
- Idem, *The Patricians of Nishapur: A Study in Medieval Islamic Social History* (Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts 1972).
- Idem, The political-religious history of Nishapur in the eleventh century, in: *Islamic civilization*, ed., D.S. Richards (London: Cassirer, 1973), pp.71-91.
- Kennedy, H, "Central government and provincial elites in the early 'Abbasid caliphate," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1981, 44, pp.26-38.
- Morimoto, Kazuo, The Formation and Development of the Science of Talibid Genealogisies in 10<sup>th</sup> & 11<sup>th</sup> Century Middle East, *Oriente Moderno*, n.s. 18/2 (1999), pp.541-570.
- Shoshan, B, "The politics of notables in medieval Islam," *Asian and African Studies* 20, 1986, pp.179-215.